

از اعتصاب عمومی در کردستان، دفاع کنیم!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

از فراخوان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران-کومهله، حمایت کنیم: «فراخوان اعتصاب عمومی روز چهارشنبه ۲۵ شهریور؛ در چهارمین سالگرد انقلاب «زن، زندگی، آزادی»
در فراخوان کومهله، آمده است: «چهار سال از جان باختن ژینا امینی و آغاز خیزشی می‌گذرد که از سقز و کردستان برخاست و سراسر ایران را با شعار «ژن، ژیان، ئازادی» به لرزه درآورد. ژینا تنها نام یک دختر جوان نبود؛ نام رنج، خشم و آرزوی آزادی مردمی شد که سال‌هاست زیر بار سرکوب، تبعیض، فقر و تحقیر زندگی می‌کنند.
امروز، پس از چهار سال، نه تنها زخم آن جنایت التیام نیافته، بلکه سفره مردم کوچک‌تر، زندگی دشوارتر و آینده تیره‌تر شده است. گرانی افسارگسیخته، بیکاری، دستمزدهای ناچیز، فقر، بی‌ثباتی شغلی و ناتوانی خانواده‌ها در تأمین ابتدایی‌ترین نیازهای زندگی، میلیون‌ها انسان را به مرزفاجعه رسانده است. در برابر این همه رنج، پاسخ حاکمیت نه بهبود معیشت و نه گشودن راهی برای آینده، بلکه سرکوب، زندان، تهدید، اعدام و گسترش فضای امنیتی بوده است.»

...



چهار سال پیش قتل حکومتی مهسا(ژینا) امینی جرقه‌ای زد که به یکی از بزرگ‌ترین جنبش‌های اعتراضی تاریخ معاصر ایران تبدیل شد. جنبش «زن، زندگی، آزادی» که از کردستان ایران و از شهر سقز آغاز شد و به سرعت سراسر کشور را فرا گرفت. این جنبش، نه تنها نمادی از مقاومت زنان در برابر قوانین تبعیض‌آمیز حجاب اجباری بود، بلکه به چالشی اساسی علیه ساختارهای پدرسالارانه، ایدئولوژیک و سرکوبگر جمهوری اسلامی تبدیل گردید.

هرچند جنبش «زن، زندگی، آزادی»، از کردستان آغاز شد، اما در همان روزهای نخست نشان داد که یک جنبش محلی نیست. شعار کردی «ژن، ژیان، ئازادی» در تهران، بلوچستان، خوزستان، آذربایجان، گیلان، اصفهان، شیراز و دیگر شهرها طنین انداخت. این همبستگی، پاسخی روشن و شفاف نه تنها به سیاست‌های جمهوری اسلامی، بلکه به حکومت‌های پهلوی نیز در تفرقه‌اندازی میان مردم و ملیت‌های ساکن سراسر ایران بود.

این جنبش با شعار محوری خود که ریشه در جنبش زنان کرد ترکیه و روژآوا دارد، مرزهای جنسیتی و اتنیکی را درنوردید و میلیون‌ها ایرانی را در خیابان‌ها و فضاهای عمومی متحد کرد. اکنون در چهارمین سالگرد این رویداد تاریخی، با وجود

سرکوب‌های شدید و اعدام‌های گاهی روزانه، تأثیرات اجتماعی و فرهنگی آن هم‌چنان پویا و زنده است. زنان ایرانی با مبارزه و مقاومت پیگیر و روزانه خود، از عدم رعایت حجاب اجباری تا حضور پررنگ در عرصه‌های عمومی نشان داده‌اند که این خیزش نه یک اعتراض موقتی، بلکه یک انقلاب اجتماعی با نتایج پایدار است.

اما با وجود عدم پیروزی این انقلاب و عدم تغییر در قوانین ضدزن جمهوری اسلامی، این جنبش توانسته هزینه سرکوب را برای حکومت افزایش دهد و گفتمانی نوین از آزادی و برابر و عدالت اجتماعی را در جامعه ایران نهادینه کند.

در جنبش زن، زندگی، آزادی، درست است که توازن قوای سیاسی در کشور تغییر نکرد و انقلاب سیاسی اتفاق نیفتاد، اما به واسطه تأثیرات عمیقی که این جنبش اجتماعی در جامعه ایران داشته، می‌توانیم بگوییم که واقعا یک انقلاب اجتماعی- فرهنگی در ایران رخ داده است. این یک انقلاب پویا است که تا به امروز ادامه دارد. این جنبش در طی چهار سال گذشته، هرگز متوقف نشده است، به خاطر این که زنان در آن در یک مبارزه آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه و مقاومت روزانه و دائمی حضور دارند.

از بیرون آمدن بدون روسری تا دوچرخه‌سواری و موتورسواری در شهرها و حتی برگزاری کنسرت‌ها در مکان‌های خلوت و انتشار آن از شبکه‌های اجتماعی و خروج هنرمندان زن از صحنه‌های رسمی به دلیل عدم پذیرش حجاب اجباری.

یکی از مهم‌ترین تمایزهای این جنبش با خیزش‌های پیشین تاریخ معاصر ایران، پیشاهنگی زنان به‌عنوان گروهی با تجربه زیسته مستقیم تبعیض و ستم ساختاری بود. همین آگاهی و پیگیری، امکان همگرایی مطالبات متکثر و مداوم را فراهم ساخت.

«شعار محوری «زن، ژیان، نازادی» و دلالت‌های اجتماعی آن، چنان قدرتمند بود که به هسته مرکزی شعارها و مطالبات جنبش بدل شد و توانست فراتر از مطالبات خاص زنان، خواسته‌های دیگر طبقات و گروه‌های اجتماعی سازمان‌یافته مانند ملیت‌ها تحت ستم از کردستان تا سیستان و بلوچستان و از خوزستان تا آذربایجان و غیره، به هم پیوند دهد و از طرف دیگر نیز گروه‌های ناراضی اما غیرفعال و سازماندهی نشده هم‌چون جامعه کویر را فعال کند.

این همگرایی اجتماعی، این جنبش را به نماد مقاومت جمعی تبدیل کرد و گفتمانی جدید در سپهر سیاسی ایران پدید آورد. اما نکته‌ای که وجود دارد این است که با وجود این همه سرکوب و سانسور، تهدید و اعدام، مبارزه و مقاومت زنان ادامه دارد. هرچند جایی است که جمهوری اسلامی دستش باز است توانسته به راحتی معلم، پرستار، تمام مشاغلی که در بخش اصلی اقتصاد ایران یعنی اقتصاد دولتی هستند، اگر آن زن استاندارد پوشش آن محیط را رعایت نکند، از کار بیکارو اخراج کند. دختران دانشجو مجبورند که حجاب داشته باشند تا بتوانند از خوابگاه‌های دانشجویی استفاده کنند. حکومت با سرکوب شدید خیابانی و بازپس‌گیری فضاهای عمومی، عرصه کنش مستقیم را محدود کرد.

البته بخشی از اپوزیسیون، به‌ویژه جریان‌های راست‌گرا، هم‌چنان تحت تأثیر نگاه پدرسالارانه هستند. بنابراین، عملکرد برخی اپوزیسیون به عملکرد جمهوری اسلامی شباهت دارد و به همین دلیل هم شاهد نوعی پدرسالاری ضدزن هستیم که استانداردهایی رفتار زنان تعیین می‌کند. در واقع خیزش «زن، زندگی، آزادی» برای بخش راست اپوزیسیون خارج از کشور هم غیرمنتظره بود. گرایش پادشاهی‌خواه، حتی شعار «زن، زندگی، آزادی» را به شعار «مرد، میهن، آبادی» تغییر داد.

شکی نیست که نادیده گرفتن یا تحریف و سرکوب این مطالبات از طریق تلاش برای یکسان‌سازی و همگون کردن نیروها، به ویژه نادیده گرفتن حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی و ملیت‌های تحت ستم، هر جنبشی و پروژه‌ای برای دموکراسی، آزادی، برابری و عدالت در ایران را شکننده و ناپایدار خواهد کرد. هرگونه تلاش برای حذف صدای جنبش‌ها و سازمان‌ها و احزاب، گروه‌های اجتماعی، بیان و اندیشه، چشم‌انداز دموکراتیک ایران را به خطر می‌اندازد.

این جنبش نه تنها قوانین تبعیض آمیز مانند حجاب اجباری را به چالش کشید، بلکه با نقد ریشه‌ای ایدئولوژی‌های اقتدارگرا، به دنبال بازسازی رابطه‌ای آزاد و برابر میان جامعه و قدرت بود. این جنبش در بستر بی‌کفایتی و ناکارآمدی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی جمهوری اسلامی و انزوای بین‌المللی آن شکل رفت.

نهایتاً در خاورمیانه‌ای که قرن‌ها بر شانه‌های ساختارهای مردسالار، میلیتاریسم، استبداد مذهبی و سلطه‌جویی سیاسی شکل گرفته، زنان همواره نه تنها در حاشیه قرار داشته‌اند، بلکه هدف اصلی خشونت ساختاری، قوانین تبعیض آمیز و سرکوب‌های ایدئولوژیک بوده‌اند. اما همین منطقه، در دهه‌های اخیر، شاهد زایش یکی از رادیکال‌ترین و ریشه‌دارترین جنبش‌های رهایی‌بخش زنانه در جهان بوده است؛ جنبشی که نه از دل نهادهای آکادمیک یا سیستم‌های لیبرال، بلکه از کوهستان‌های مقاوم کردستان سر برآورد و امروز شعار آن، «ژن، ژیان، آزادی» به ندای جهانی مبارزه علیه سرمایه‌داری و نظم پوسیده سلطه تبدیل شده است.

شعار «ژن، ژیان، ژزادی» (زن، زندگی، آزادی) نخستین بار نه در فضای لیبرالیستی، بلکه در دل مبارزه‌ای سخت و مقاومت در برابر نابودی هویتی، توسط زنان کرد آغاز شد. گسترش یافت. زنانی که نه تنها علیه ارتش‌ها و دولت‌های سرکوبگر می‌جنگیدند، بلکه علیه فرهنگی که آنان را تنها به نقش‌های خانگی و تابع روابط مردسالاری و پدرسالاری تقلیل می‌داد نیز شوریدند. این شعار برخلاف بسیاری از شعارهای مبارزاتی خاورمیانه، زن به‌عنوان هستی‌بخش زندگی و آزادی و برابری و پیشاهنگ تحول اجتماعی است. بنابراین، آن چه جنبش «ژن، زندگی، آزادی» در خاورمیانه و حتی جهان متمایز می‌کند، پیوند عمیق آن با مبارزه برای عدالت اجتماعی، آزادی و برابری سیاسی و اقتصادی و حق تعیین سرنوشت است. این جنبش تنها خواهان تغییر قوانین جنسیتی نیست، بلکه به دنبال شکستن ساختار قدرتی است که بر تبعیض، استبداد و انکار تنوع انسانی بنا شده است. زنان کرد، با حضور در احزاب، رسانه‌ها، سازمان‌های اجتماعی و حتی میدان نبرد، نشان داده‌اند که رهایی زن، بنیان رهایی کل جامعه است.

جنبش «ژن، ژیان، ژزادی»، نه تنها خواهان تغییر وضع موجود است، بلکه در پی خلق نظامی نوین است؛ نظامی که در آن زن به‌عنوان نیرویی آگاه، خلاق و آزاد، سنگ‌بنای آزادی و برابری انسانیت نوین باشد. و چه بسا فردای خاورمیانه، نه از دل معادلات ژئوپولیتیک قدرت‌های بزرگ، بلکه از قلب انقلابی به رهبری زنان برخیزد که ریشه در سرکوب مردم کرد در کشورهای بزرگ خاورمیانه دارد. به همین دلیل، شعار «ژن، زندگی، آزادی»؛ به سرعت توانست زنان، جوانان، دانشجویان، کارگران، بیکاران، مردم محروم و ملیت‌های تحت ستم را حول افقی مشترک به هم نزدیک کند.

جنبش «ژن، زندگی، آزادی» توانست کلیت جمهوری اسلامی و سیاست‌ها و اهداف آن را عمیقاً زیر سؤال ببرد؛ مسئله زنان را به مرکز سیاست ایران بیاورد و آوازه جهانی پیدا کند.

یکی دیگر از مهم‌ترین درس این جنبش، این بود که مبارزه برای آزادی و برابری و عدالت اجتماعی، نه یک حرکت و مبارزه کوتاه‌مدت، بلکه روندی تاریخی و ساختن زیربنای فرهنگی محکم و ماندگار در جامعه است.

اکنون، پس از چهار سال، با وجود سرکوب خونین، زندان، اعدام، تهدید خانواده‌های دادخواه و تلاش حکومت برای تحمیل فراموشی، آثار این انقلاب اجتماعی هم‌چنان زنده و محسوس است.

این اعتصاب را تبلیغ و از هر طریق ممکن در آن شرکت و دفاع کنیم.

دوشنبه بیست و سوم شهریور ۱۴۰۵ - چهاردهم سپتامبر ۲۰۲۶

ضمیمه:

فراخوان کمیته مرکزی کومه له

به اعتصاب عمومی در کردستان

روز چهارشنبه ۲۵ شهریور؛ در چهارمین سالگرد انقلاب «زن، زندگی، آزادی»

چهار سال از جان باختن ژینا امینی و آغاز خیزشی می گذرد که از سقز و کردستان برخاست و سراسر ایران را با شعار «ژن، ژیان، ئازادی» به لرزه درآورد. ژینا تنها نام یک دختر جوان نبود؛ نام رنج، خشم و آرزوی آزادی مردمی شد که سالهاست زیر بار سرکوب، تبعیض، فقر و تحقیر زندگی می کنند.

امروز، پس از چهار سال، نه تنها زخم آن جنایت التیام نیافته، بلکه سفره مردم کوچک تر، زندگی دشوارتر و آینده تیره تر شده است. گرانی افسارگسیخته، بیکاری، دستمزدهای ناچیز، فقر، بی ثباتی شغلی و ناتوانی خانواده ها در تأمین ابتدایی ترین نیازهای زندگی، میلیون ها انسان را به مرزفاجعه رسانده است. در برابر این همه رنج، پاسخ حاکمیت نه بهبود معیشت و نه گشودن راهی برای آینده، بلکه سرکوب، زندان، تهدید، اعدام و گسترش فضای امنیتی بوده است.

حکومتی که هر صدای آزادی خواهی را با زندان خاموش می خواهد و دادخواهی خانواده ها را جرم می شمارد، هیچ افقی برای بهبود زندگی مردم ندارد. از چنین وضعی نمی توان انتظار گشایش داشت؛ گشایش تنها با اراده، همبستگی و ایستادگی خود مردم پدید می آید.

کردستان پیش از این بارها قدرت این همبستگی را نشان داده است. اعتصاب های گسترده و موفق در شهرها و بازارهای کردستان، از سقز و سنندج و دیواندره تا مهاباد، مریوان، بانه، بوکان، کرمانشاه تا اشنویه و پیرانشهر و دیگر شهرها، ثابت کرده اند که هنگامی که مغازه ها بسته می شوند، خیابان ها سکوتی معنادار می گیرند و مردم شانه به شانه هم می ایستند، صدای اعتراض مرزهای هر سانسوری را می شکند. اعتصاب عمومی، زبان مشترک مردمی است که نمی خواهند در برابر بی عدالتی سر فرود آورند.

از کسبه و بازاریان، کارگران و زحمتکشان، معلمان و دانشجویان، زنان و جوانان، رانندگان، کارکنان و همه مردم آزاده کردستان دعوت می شود که در روز چهارشنبه ۲۵ شهریور، با تعطیل کردن محل کسب و کار و پیوستن به اعتصاب عمومی، یاد ژینا و همه جان باختگان راه آزادی را گرامی بدارند.

این اعتصاب، اعلامی روشن است:

ما فقر را نمی پذیریم.

ما سرکوب را نمی پذیریم.

ما برای زندگی شایسته، آزادی و برابری ایستاده ایم.

ژن، ژیان، ئازادی.

کمیته مرکزی کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)

۲۲ شهریور ۱۴۰۵